

فصل چهارم

انشال از آموزش عالی نخبگرا به آموزش عالی فراگیر

و معطوف به اهداف حرفه‌ای و ارزش‌های کاربردی، ابعاد کاملاً تازه‌ای به آموزش عالی داده است.



نوآوری در مقیاس بین‌المللی، درآمدی است که طبعاً بدون تعامل مثلی میان دولت، دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و بنگاه‌های خصوصی نهادینه نمی‌شود. در این فضای تعاملی، نقش انجمن‌های حرفه‌ای و تخصصی علم نیز بیش از پیش، پررنگتر گشته است.

آموزش عالی ایران در چند دهه اخیر، دورانی پر ابتلا را پشت سر گذاشته است، اما دشواری‌ها، نتوانسته است که آن را از پای در آورد. از رهگذر فرود و فرازها، قابلیت‌های بالقوه خود را حفظ نموده است. بخشی از آنها را آشکار ساخته و برای ظهور بخش بزرگ دیگری از آن، چالش‌های جدی در پیش رو دارد. در دهه اول انقلاب اسلامی، شاخص درصدی ثبت نام ناخالص آموزش عالی، عدد تک رقمی بود که در سال ۱۳۸۳ به ۱۸/۲٪ ارتقا یافته و در پایان برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸) قرار است به ۳۰٪ برسد. شاخص تعداد دانشجو در یکصد هزار نفر جمعیت، از زیر ۵۰۰ نفر در دهه اول انقلاب، در سال ۱۳۸۳ به ۳۱۳۹ نفر ارتقاء یافته است و شاخص نرخ پذیرش از داوطلبان که در دهه اول فقط حدود ۱۰٪ بود، در سال ۱۳۸۳ تا حدود ۳۹٪ بالغ شده است. شاخص سهم زنان در پذیرش آموزش عالی از ۳۲٪ در سال ۵۷ به بیش از ۶۰٪ رسیده است.

در طی این مدّت، تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی بویژه در مناطق محروم، افزایش یافته است. بخش غیردولتی آموزشی، گسترش محسوسی پیدا کرده است. دوره‌های دو ساله بیشتر شده است. آموزش عالی نیمه حضوری و از راه دور، گسترش قابل توجهی یافته است. دوره‌های شبانه به وجود آمده است. دوره‌های تحصیلات تکمیلی رشد یافته و بر تعداد هیأت علمی، افزوده شده است.

طی سال‌های اخیر، سیاست تمرکز زدایی، به رسمیت شناختن استقلال دانشگاه‌ها، افزایش اختیارات برنامه‌ریزی درسی در دانشگاه‌ها و تقویت هیأت‌های امانا، مورد توجه قرار گرفته است. ضرورت اطمینان از کیفیت آموزش عالی و نحوه ارزیابی از آن، احساس شده است. پرسش از رسالت‌های اجتماعی آموزش عالی اهمیت یافته و انجمن‌های دانشجویی و فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی و فوق برنامه در دانشگاه، رشد محسوسی پیدا کرده است.

در دهه اول انقلاب، سهم دوره‌های کاردانی در آموزش عالی کشور (که در نظام تقسیم کار، به دلیل نقش میانجی نیروی کار فن‌ورز، به عنوان پل ارتباطی میان نیروی کار نیمه ماهر با نیروی کار فن‌آور و متخصص اهمیت زیادی دارد) حدود ۲۰٪ بود که در سال ۱۳۸۳ به ۲۸٪ در تعداد دانشجو و ۳۶٪ در پذیرش دانشجو رسیده است. سهم آموزش عالی از راه دور و نیمه حضوری در کل جمعیت دانشجویی کشور، از حدود ۱٪ دهه

اول به ۱۶٪ در سال ۱۳۸۳ افزایش یافته است. فراوانی هیأت علمی با رتبه استادیار و بالاتر، در کل هرم هیأت علمی آموزش عالی بخش دولتی از ۴۲/۷٪ در دهه اول به ۶۱٪ در سال ۱۳۸۳ ارتقا یافته است (این شاخص در کل آموزش عالی دولتی و غیر دولتی هنوز نزدیک به ۵۰٪ است).

اما آموزش عالی کشورمان با وجود موفقیت‌هایی از این نوع، برای ادامه راه، چالش‌های جدی در پیش رو دارد. بخشی از چالش‌ها، در سطح سیاست‌گذاری و ساختار نظام آموزش عالی و برنامه‌ریزی آن، بخشی دیگر، در قوانین و محیط حقوقی، بخشی، در سطح منابع و درون‌دادها و بخشی، در سطح فرایندها، عملکرد و بروندادها خود را نشان می‌دهد.

چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴، افقی را نشان می‌دهد که در آن، ایران کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) و برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری و متکی بر سهم برتر منابع انسانی است و این امر بدون دور خیز و توسعه آموزش عالی میسر نخواهد بود.

مدت‌ها، تعدد متولیان موازی و فقدان یکپارچگی، از مهم‌ترین ضعف‌ها و نارسایی‌های نظام آموزش عالی در ایران بود که از برنامه سوم و ماده ۹۹ قانون آن، تلاش برای رفع این مشکل، و انسجام بخشیدن به امور اجرایی و سیاست‌گذاری نظام علمی کشور و سپردن وظایف برنامه‌ریزی، حمایت و پشتیبانی، ارزیابی و نظارت و بررسی و تدوین سیاست‌ها و اولویت‌های راهبردی به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری آغاز شده است. قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت، و سپس قانون برنامه چهارم توسعه، این هدف را دنبال نموده است.

تشکیل شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری و کمیسیون‌های دائمی و تخصصی آن، می‌تواند بستری پدید آورد که وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از این طریق، مسئولیت‌های فربخشی خود را برای یکپارچگی نظام علمی و آموزش عالی دنبال کند و این، نیازمند نقطه عزیمت و همگرایی در سطح ملی میان همه دستگاه‌های ذی‌ربط کشور، با هدف هماهنگی و هم‌افزایی در جهت توسعه علمی است. در همین راستا، وظیفه خطیر هماهنگی‌های دو بخش آموزش عالی پزشکی و غیر پزشکی از یک سو و تعامل در بخش آموزش عالی دولتی و غیردولتی از سوی دیگر، واجد اهمیت است و از این طریق، می‌توان به هدف «شبکه‌سازی ملی» در آموزش عالی کشور دست یافت.

نظام اطلاعات آموزش عالی، از دیگر ملزومات اساسی و میرم برای پایش مداوم در آن، با هدف بهبود کیفیت است. و این مهم بدون نهادینه کردن نظام ملی کارآمد اطلاعات آموزش عالی، مبتنی بر شاخص‌های تعریف

سنجش کیفیت و بهره‌وری در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی، می‌تواند دستاویزی برای تردید مجدد در اختیارات و استقلال دانشگاهی شود و روندهای رو به توسعه ملی را با مانع مواجه سازد. جهت‌گیری برنامه چهارم، معطوف به نوسازی دولت، تجدید ساختار و متناسب سازی تشکیلات کلان وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های دولتی، با تأکید بر اثربخشی، کارایی و بهره‌وری، از طریق رفع تصدّی‌گری و به جای آن، تقویت مدیریت عالی و راهبردی، و مشارکت مردم و بخش غیردولتی در کشور است. در همین راستا، در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فعالیت‌هایی برای اصلاح تشکیلات آغاز شده است و انتظار می‌رود براساس پژوهش‌های علمی و با استفاده از رهیافت‌های جهانی و متناسب با شرایط و ویژگی‌های بومی جامعه ایران، ادامه یابد و به نتیجه نهایی برسد.

نخبگان علمی و آموزش عالی، مهم‌ترین سرمایه‌های کشور در عصر اطلاعات و ارتباطات و جامعه دانش است. خط‌مشی‌های مناسب حمایتی، زمینه‌سازی برای بهره‌گیری مطلوب از قابلیت‌های علمی، پژوهشی و فناوری و پرورش مداوم استعدادهای درخشان آموزش عالی و حمایت مؤثر از آنها، از مهم‌ترین جهت‌گیری‌های ملی ماست که باید ملزومات قانونی و مدیریتی آن با جدّیت تمام و در راستای تأکید بر مهاجرت معکوس یا جذب نخبگان، استفاده بیش از پیش از قابلیت‌های موجود در کشور، ارتباط و بهره‌گیری از نخبگان ایرانی مقیم در خارج، بر بستری از گسترش تعاملات و همکاری‌های علمی بین‌المللی دنبال شود.

ساختار مطلوبی از نظام ارزیابی و اعتبار سنجی در آموزش عالی، با هدف بهبود کیفیت، و از طریق تعامل میان دولت و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی، و انجمن‌های علمی و تخصصی و بخش غیردولتی، یکی از مهم‌ترین الزامات نظام علمی کشور، در جهت استقرار فرایند اطمینان از کیفیت، در آموزش عالی است.

نارکارآمد و دست و پاگیر بودن بخش زیادی از مقررات و آیین‌نامه‌ها در آموزش عالی و غلبه رویکرد دیوانسالاری، می‌تواند مانع بروز و شکوفایی بسیاری از قابلیت‌های بالقوه آموزش عالی در کشور باشد که از طریق ایجاد تحوّل در محیط حقوقی و اصلاح قوانین و مقررات (همچون مالکیت فکری و معنوی و ...) با جدّیت دنبال بشود.

دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی ایرانی، مطمئناً از استعدادهای بالقوه بسیاری در جهت تغییر و توسعه سازمانی، توسعه هیأت علمی، تنوع منابع مالی و رفع وابستگی بیش از اندازه به بودجه دولتی، استقرار فرایندهای خودسنجی، نهادینه کردن ساز و کارهای اثربخشی و بهره‌وری، تقاضاگرایی و ایجاد ارزش

افزوده برخوردار هستند و بروز این استعدادها از یک سو، به خط مشی‌های عمومی مناسب و بسترسازی و تسهیل‌گری و نظام ارزیابی مناسب از سوی دولت، و تلاش‌های مدیریتی و عملکردی و فعالیت‌های رقابتی از سوی خود نهادهای علمی، نیاز دارد. مؤسسات آموزش عالی، باید بیش از هر نهاد دیگر در کشور، به سازمان یادگیرنده و هوشمند تبدیل شوند و خود را با تحولات محیط جهانی، بازار کار و تغییرات تکنولوژیک، به صورت خلاق سازگار نمایند.

توسعه آموزش عالی کشور، بدون رشد بخش غیردولتی در آن، امکان‌پذیر نیست. وظیفه دولت، ایجاد بسترهای حقوقی و حمایتی لازم و ظرفیت‌سازی و تسهیل‌گری با هدف توسعه بخش خصوصی و مردمی است. مطمئناً تحقق چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ و دستیابی به اهداف توسعه دانایی محور در کشور، بدون استفاده از قابلیت‌های بخش غیردولتی، چه در سطح سرمایه‌گذاری و چه در سطح ابتکارات و خلاقیت‌ها و کارآفرینی‌ها، میسر نمی‌گردد. آموزش عالی ایران بیش از هر زمان به شرایط آزاد رقابتی و پویایی‌های درونزای آن، نیاز دارد.

بدون توسعه فرهنگ علمی و احساس نیاز به اداره جامعه، با رجوع به دانش فنی، امر توسعه مبتنی بر دانایی در کشور، با مانع جدی برخورد می‌کند. آموزش عالی و علم، نه یک کالای تجملی، بلکه کالایی ضروری و شبه عمومی است و نباید خصوصیت حاشیه‌ای یا پرستیژی پیدا کند. متفکران و دانشمندان، مهم‌ترین پشتوانه‌های برنامه‌های توسعه ملی ما هستند و منزلت اجتماعی، و حقوق و آزادی علمی آنها، حرکت ما را به سوی آینده تضمین می‌نماید.

به طور کلی می‌توان گفت که توسعه آموزش عالی، یکی از اساسی‌ترین ملزومات توسعه مبتنی بر دانایی در کشور ماست. در این راستا و برای رسیدن از شاخص کنونی نرخ ثبت نام آموزش عالی از ۱۸/۲٪ به ۳۰٪ در پایان برنامه چهارم، ما نیاز به یک عزم و فعالیت همگانی، در سطح ملی داریم. در این راستا، همان‌طور که از دولت انتظار حمایت و تسهیل‌گری مؤثر و فراهم آوردن بسترهای سیاسی، حقوقی و ساختاری و مدیریتی می‌رود، از بخش‌های غیردولتی و مردمی نیز (از بنگاه‌ها تا نهادهای مدنی تا خانوارها) انتظار می‌رود که در سطح سرمایه‌گذاری و ابتکارات، و مشارکت‌های مالی، ارتباطی، فکری، فنی و مدیریتی و تعاملی به میدان بیایند. از سوی دیگر، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی نیز با درک تحولات جدید جهانی و ملی، و احساس ضرورت هرچه بیشتر پاسخگویی، کارآفرینی، بهره‌وری و تضمین کیفیت، عامل تعیین‌کننده‌ای در طی این مسیر حیاتی و راهبردی هستند. ایجاد زیر ساخت‌های ارتباطی مناسب (مانند دسترسی به شبکه و پهنای باند کافی و ...) برای توسعه یادگیری الکترونیکی و آموزش عالی مجازی، از دیگر ملزومات پاسخگویی به تقاضای اجتماعی انبوه است.

آموزش عالی کشور از یک سو، رسالت های فرهنگی - اجتماعی پرورش شهروندان مسؤول و توانا را بر دوش می کشد و از سوی دیگر، وظیفه تولید و انتقال دانش، تربیت نیروی انسانی متخصص و کارآمد و ارائه خدمات تخصصی مورد نیاز و تقاضای جامعه بر عهده اوست. آموزش عالی، اینک به صورت صنعت و در حد کالاهای شبه عمومی، نقش محوری در اقتصاد دانش و جامعه دانش دارد و برای ایفای مطلوب نقش خود، عزیمت کرده است که تنوع و کیفیت نظام ها و کارکردهای خود را در جهت پاسخگویی اجتماعی ارتقا بدهد.